

تحلیل داستان *فال خون داوود غفّارزادگان* از منظرِ ساز و کارهای دفاعی

افسانه شیرشاهی* (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام)

چکیده

از آنجاکه جنگ سبب ایجاد شدیدترین انواع ترس، اضطراب و احساس ناکامی در بسیاری از افراد می‌شود، خواه‌ناخواه، چنین مؤلفه‌هایی در آثار مربوط به جنگ و دفاع مقدّس نیز جلوه می‌کند. داستان *فال خون داوود غفّارزادگان* در بیان وقایع جنگِ تحمیلی و فشارهای روانی و تبعات ناشی از آن یعنی زورمداری، آوارگی، خشونت، مرگ و... نوشته شده است و می‌توان آن را از جنبه‌های روان‌شناختی بررسی کرد. در این مقاله، به شیوه توصیفی-تحلیلی، به بررسی داستان مزبور از دیدگاه نظریّه شخصیت‌ فروید و ترس و اضطراب و اختلالات ناشی از آن و بیان سازوکارهای دفاعی درمقابل چنین حالاتی پرداخته شده است. براساس یافته‌های این جستار، شخصیت‌های داستان، به‌منظور کاهش آسیب‌های روانی ناشی از ترس و اضطرابِ جنگ، به سازوکارهای دفاعی چون جابه‌جایی، همانندسازی، سرکوب و واپس‌زنی،

والایش یا تصعید، فرافکنی و دلیل تراشی می‌پردازند که در واکنش به صورت رفتارهای ناآگاهانه‌ای چون استفاده از مواد مخدر، سرکوب خاطرات، فحاشی و تحقیر یکدیگر، خشونت، خیال‌بافی و عذاب وجدان تجلّی می‌یابد.

کلیدواژگان: فال خون، داوود غفّارزادگان، نقد روان‌شناسانه، سازوکارهای دفاعی.

۱- مقدمه

از مباحث مهم، در نظریه شخصیت فروید، ترس و اضطراب و سازوکارهای دفاعی است (← شولتز^۱ و شولتز^۲، ص ۶۲). به گفته راه درخشان،

ترس و اضطراب نتیجه هرگونه اتّفاقی است که موجب تغییر وضعیت و به هم خوردن آرامش فرد می‌شود و موقعیتی متفاوت با گذشته ایجاد می‌کند [...] فرد پس از وقوع حادثه ابتدا دچار ترس می‌شود و، سپس، اضطرابی ناشی از وجود منبع خطر در وی پدید می‌آید. یکی از وقایعی که سبب ایجاد شدیدترین نوع ترس و اضطراب می‌شود جنگ است که بر تمام بخش‌های جامعه اثر می‌گذارد و همه قشرها را درگیر می‌کند. (ص ۱۸۸)

نیروی انسانی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر جریان جنگ است؛ چنان‌که، به تصریح

عطّاری و باقریان،

شیوه رفتار فرماندهان و سربازان اساسی‌ترین نقش را در تعیین جریان جنگ دارد و شناسایی و پیش‌بینی رفتار این افراد مهم‌ترین عامل در هدایت جریان جنگ است. شناخت روحیات انسان‌ها، تحلیل رفتار و پیش‌بینی رفتار بعدی آن‌ها از موضوعات علم روان‌شناسی است. با آگاهی از این علم می‌توان رفتار افراد را برای رسیدن به هدفی زیر نظر درآورد. (ص ۶۷)

با شروع جنگ تحمیلی دولت بعثی عراق علیه ایران، نویسندگان از همان روزهای اوّل

جنگ شروع به نوشتن کردند. اوّلین نوشته‌ها، بیشتر، روایت و گزارش‌هایی از جنگ بود؛ در صورتی‌که، به گفته پارسى نژاد،

رمان‌های جنگ — به دلیل شرایط خاص آن زمان و اتفاقاتی چون بمباران، شهادت، آوارگی، اسارت و... دارای ظرفیت‌های بیشتری برای پرداختن به مفاهیم روان‌شناسانه است. با بررسی اشعار و نوشته‌هاست که می‌توان جنگ را به‌خوبی روان‌شناسی کرد، اما متأسفانه کمتر دیده شده که نویسندگان وادی جنگ — با توجه به علم و اشرافی که می‌بایست در زمینه روان‌شناسی داشته باشند — عملکرد رزمندگان را مورد بررسی قرار داده و یا پیکره داستان خود را به توصیف جریان‌های ذهنی و انفعالات اختصاص دهند. (ص ۱۹)

در این میان، داستان‌هایی نیز به چشم می‌خورد که به‌خوبی می‌توان آن‌ها را از نظر روان‌کاوی بررسی کرد. از جمله این آثار *فال خون* است که، به دلیل بُعد روان‌شناختی آن و توجه فراوان نویسنده اثر به ذهنیات شخصیت‌های داستان و بازتاب امیال درونی و فشارهای روانی آنان و چگونگی اثرپذیری‌شان از جنگ، نگارنده بر آن شد جلوه‌های ترس و اضطراب و راه‌های مقابله با آن‌ها (مکانیسم‌های دفاعی) را در داستان مزبور براساس مبانی روان‌شناسی فروید بررسی کند و نشان دهد این داستان براساس مبانی روان‌شناختی قابل تحلیل است و روحیات انسان مدرن را نشان می‌دهد. همچنین، چگونگی استفاده از راه‌های مقابله با بحران‌های روحی و واکنش‌های دفاعی در بهبود روحیه اشخاص داستان در آن بررسی شود.

این نوع نقد (روان‌شناسی)، علی‌رغم اینکه حوزه‌های وسیعی از ادبیات و آثار ادبی را در بر گرفته، در حوزه ادبیات مقاومت ایران و ادبیات دفاع مقدس تا به حال چندان مورد توجه نبوده است. بررسی روان‌شناختی آثار جنگ و دفاع مقدس ضرورت دارد، زیرا این رویکرد — ضمن بیان گوشه‌ای از فجایع جنگ در طول هشت سال جنگ تحمیلی — تأثیرات روانی پایدار و انکارناپذیر جنگ را جلوه‌گر می‌سازد. به گفته تایسن،^۱

استفاده از مفاهیم و رویکردهای روان‌کاوی روان — تحلیلی به یک نوع ادبی یا ابزار هنری منحصر نمی‌شود؛ ما می‌توانیم از روان‌کاوی برای قرائت داستان، شعر، نمایش، فرهنگ عامه و آثار غیرداستانی بهره ببریم. (ص ۷۰)

هدف از این پژوهش تحلیل روحیات شخصیت‌های داستان فال خون و تبیین علل اعمال آن‌ها از دیدگاه روان‌شناسی است. این تحقیق در شمار تحقیقات توسعه‌ای است و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است. روش گردآوری اطلاعات هم به صورت اسنادی (کتابخانه‌ای) و با رویکرد روان‌شناسی و از نوع تحقیقات بینارشته‌ای است.

۲- پیشینه پژوهش

در زمینه نقد روان‌کاوانه در ادبیات آثار فراوانی نوشته شده است؛ از جمله کتاب باران بر زمین سوخته (تهران، تندیس، ۱۳۸۵) نوشته فیروز جلالی زنوزی در نقد رمان‌های همسایه‌ها، داستان یک شهر، زمین سوخته، مدار صفر درجه و آدم زنده از احمد محمود. همچنین، مقاله «ادبیات و روان‌شناسی» (کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۴۳، اردیبهشت ۱۳۸۹، ص ۱۸-۲۳) نوشته مشیت علایی که، به صورت کلی، ادبیات و روان‌شناسی را باهم مرتبط دانسته است. البته، مقاله‌های بسیار دیگری هم تألیف شده که ذکر همه آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد. در موضوع مزبور، چند پایان‌نامه هم نوشته شده که به ذکر برخی از آن‌ها اکتفا می‌شود: «نقد روان‌شناختی قهرمانان داستان‌های صادق چوبک بر اساس آرای فروید» (دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۸) از آسیه علیخانی که، در آن، توصیف شخصیت‌های داستانی از منظر «نهاد»، «من» و «فرامن» فروید مورد توجه قرار گرفته است. «گونه‌شناسی اضطراب و مکانیسم‌های دفاعی بر پایه نظریات روان‌شناختی فروید در تاریخ بیهقی» (دانشگاه تربیت‌معلم سبزوار، ۱۳۹۳) نوشته رضا محمدنیا که، در آن، به بررسی گونه‌شناسی انواع مکانیسم‌های دفاعی بر پایه نظریات آدلر^۱ و فروید پرداخته و بیشتر بر جنسیت شخصیت‌ها تأکید شده است. «نقد روان‌شناختی دو رمان از بلقیس سلیمانی: به هادس خوش آمدید و بازی آخر بانو» (دانشگاه الزهراء، ۱۳۹۳) نوشته صدیقه

پهلوانی قمی که، در آن، بیشتر به تحلیل انواع عقده‌ها و کهن‌الگوها توجه شده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، تاکنون، درباره بررسی روان‌کاوانه داستان فال خون از منظر سازوکارهای دفاعی فروید پژوهشی صورت نگرفته است.

۳- مبانی نظری تحقیق (نگاهی به نظریه شخصیت فروید)

فروید ساختار شخصیت را متشکل از سه نظام عمده «نهاد»، «من» و «فرامن» می‌داند. به تصریح شارپه،^۱

در نظر وی، «نهاد» منبع انرژی روانی است که، بدون توجه به منطق و اصول اخلاقی، صرفاً به دنبال کسب لذت است. نظام دیگری که وظیفه حمایت از ارزش‌های جامعه را به عهده دارد «فرامن» نام دارد. این نظام در نتیجه بایدها و نبایدها و تربیت اخلاقی خانواده و جامعه در وجود شخص شکل می‌گیرد و وظیفه آن کنترل تمایلات ناپسند نهاد می‌باشد، اما «من» پیرو اصل واقعیت در جامعه می‌باشد. «من» میان دو نظام احساسی و بدون منطق، یعنی «نهاد» و «فرامن»، تعادل برقرار می‌سازد. از یک طرف، از تمایل نهاد برای بقا به صورت منطقی استفاده می‌کند و، از دیگر سو، سعی دارد تا جلوی زیاده‌خواهی‌های «فرامن» مبنی بر فدا کردن خود و مرگ‌طلبی را تقلیل دهد. (ص ۶۱)

فروید ذهن را به «هشیار» و «ناهشیار» تقسیم کرد. ناهشیار بزرگ‌ترین و مهم‌ترین بخش ذهن است که کمتر دست‌یافتنی است. نیروهای تعیین‌کننده شخصیت در این بخش قرار دارند. ناهشیار خاطرات سرکوب‌شده اوایل زندگی، منبع انرژی روانی و غرایز است. از طریق فرایند تداعی آزاد و تحلیل رؤیا می‌توان به ناهشیار پی برد» (لانگدین،^۲ ص ۲۶۶). در این میان، یکی از مهم‌ترین مفاهیم مرتبط با ناهشیار، که در نظام روان‌کاوی برای تبیین عملکرد دفاعی روان در برابر اضطراب و ناراحتی معرفی شدند، سازوکارهای دفاعی‌اند که برای تسلط بر غرایز به کار می‌روند. سازوکارهای دفاعی، به دلیل اهمیت ویژه‌ای که در مفاهیم اختلال‌های روانی و

درمان آن‌ها دارند، مورد توجه روان‌شناسی بالینی قرار می‌گیرند و، «در تحقیقات، مشخص شده است که سلامت جسمی و روانی افراد به‌طور معناداری با مکانیزم‌های دفاعی آن‌ها در ارتباط است». (Bond & Perry, p 71)

ترس و اضطراب و سازوکارهای دفاعی مقابله با آن از مهم‌ترین مباحث فروید در نظریه شخصیت است. «اضطراب حالت ناخوشایندی است که سبب ایجاد تنش و ناراحتی در وجود فرد شده و ترسی از آنچه در حال وقوع است را در وی ایجاد می‌کند» (شولتز و شولتز، ص ۶۲). نگرانی و عصبانیت و احساساتی نظیر آن برخاسته از ترس و اضطراب‌اند و مکانیزم‌های دفاعی همانندی نیز دارند. همچنین، برای مقابله با اضطراب باید علت ترس را شناسایی کرد و از بین برد.

در موقعیت ویژه جنگ، به‌علت فضای پُر هول و هراس و اضطراب ناشی از آن، روحیات و رفتارها و حالات روانی افراد به‌شدت دچار تغییر و دگرگونی می‌شود. بنابراین، ترس و اضطراب و متقابل آن (مکانیزم‌های دفاعی) حضوری پُررنگ می‌یابند.

۴- بحث و بررسی (تحلیل روان‌شناختی داستان فال خون)

فال خون روایت زندگی چهارروزه سرباز و ستوانی عراقی است که، برای دیده‌بانی، به ارتفاعات «هور» اعزام می‌شوند و در سنگری پُر از آذوقه اسکان می‌یابند. سرباز، در طول خدمتش، در هراس دائمی از مرگ به سر می‌برد. مرگ و چگونه مردن سبب سلب آسایش او شده است. آن‌ها شب اول را با گرفتن فال چینی به صبح می‌رسانند. در فال، خبرهای شومی مبنی بر مرگ سرباز و ستوان گزارش می‌شود که، به‌موجب آن، می‌توان اضطراب روحی‌شان را حس کرد. روز بعد را با دادن گرای محل، درست کردن آدم‌برفی، پارو کردن برف از درِ سنگر سپری می‌کنند تا اینکه، روز سوم، ستوان‌یار گارد عراقی از کوه بالا می‌آید و، بعد از بررسی سنگر و منطقه، ستوان را به اهمال و

خوش‌گذرانی متهم می‌کند. با درگیری ستوان و ستوان‌یار، سرباز، برای نجات جان ستوان از چنگال ستوان‌یار، ستوان‌یار را می‌کُشد. شب‌هنگام، آن دو، پس از مجادله بر سر یافتن مقصّر اصلی در مرگ ستوان‌یار، قرار می‌گذارند که هریک جداگانه ماجرا را به مقامات بالا گزارش کنند. سرباز، با علم به اینکه ستوان دانشجوی حقوق است و از پس کار برخوردار آمد، شبانه او را می‌کشد و به درّه پرت می‌کند. صبح روز چهارم، سرباز، بین مرگی که قانون حاکم برای او تعیین کرده است و مرگ خودخواسته، خودکشی را می‌پذیرد.

روان‌کاوی، در نقد ادبی، ابتدا برای شناخت روانی نویسنده به کار می‌رفت و این تعریف را خود فروید آغاز کرد (← پاینده، ص ۲۰۶). به تصریح شاریه،

فروید معتقد است بیمار باید ناخودآگاه خود را به‌گونه‌ای با رفتار و در واقع با گفتار بروز دهد، اما تنها داشته‌های متن ادبی و آثار خلّاق هنری (کلام و گفتار) است که روان ناخودآگاهان را تفسیر می‌کند. (ص ۶۷)

در این نوع نقد، تأثیر ضمیر ناخودآگاه در آفرینش اثر ادبی، چگونگی بیان آن در ادبیات (کلمات و سخنان) و ذهن اشخاص و نیز توصیف موقعیت‌های مؤثر در اثر (متن) بررسی می‌شود. به‌گفته حنیف،

بهترین آثار ادبیات جنگ در جهان معمولاً آثاری هستند که صرفاً از مضمون جنگ سخن نگفته‌اند، بلکه در کنار این پدیده و جوه دیگر زندگی را با مضامین و نگاه‌های فلسفی و روان‌شناختی یا حتی عاشقانه به تصویر کشیده‌اند. در برخی از این آثار حتی جنگ نقش پس‌زمینه را ایفا می‌کند. (ص ۷۵)

در *فال خون*، که نویسنده از زاویه دشمن و موقعیت دشمن به جنگ می‌پردازد، سعی شده واقعیات جنگ و خشونت‌طلبی دشمن از زبان خودش یعنی سرباز عراقی به نمایش گذاشته شود و، بدین ترتیب، اثر از حالت کلیشه‌ای و شعارپردازی دور و با مضامین روان‌شناختی و... آمیخته شود. چنان‌که گفته شد، جنگ باعث ترس و اضطراب و واکنش‌های هیجانی در بسیاری از افراد درگیر با آن می‌شود و ضمیر ناخودآگاه افراد،

در مقابل این ترس و اضطراب‌ها، ساز و کارهایی (مکانیزم‌هایی) اِعمال می‌کند؛ از این رو، در این پژوهش، ابتدا به بررسی ترس و اضطراب و اختلالات روانی ناشی از آن در داستان مزبور پرداخته و، سپس، ساز و کارهای (مکانیزم‌های) دفاعی روان ناخودآگاه و ناهشیارِ ذهن در مقابل این اختلالات تحلیل می‌شود.

۴-۱- تحلیل ترس و اضطراب و اختلالات ناشی از جنگ در داستان فال خون

ترس در آثار جنگ، به‌ویژه در فال خون، بسامد فراوانی دارد و به دو شکل مستقیم و غیرمستقیم بازتاب داده می‌شود. به‌گفته‌ی دوان پی شولتز و سیدنی الن شولتز،

در روش مستقیم، شخصیت‌ها ترس را به زبان می‌آورند؛ اما در روش غیرمستقیم ترس و اضطراب به‌شکل فرار از موقعیت یا استفاده از ساز و کارهای دفاعی، توسّل به منابع حمایتی مانند دعا و نیایش، کابوس‌ها و خواب‌های آشفته، هذیان‌گویی، انواع بیماری‌های جسمی و... نمود می‌یابد. (ص ۸۷)

در ادامه، به بررسی و تحلیل ابعاد گوناگون این اختلالات اضطرابی پرداخته می‌شود.

۴-۱-۱- علائم جسمانی - طبق نظریه‌ی فروید، «انواع بیماری‌های گوارشی از جمله درد معده،

سست شدن زانوها، گرفتگی عضلات گردن، شانه‌ها و درد پشت گردن از نشانه‌های اختلال اضطرابی است» (فروید، ص ۷۸). در فال خون، اولاً، شخصیت سرباز با دیدن هر جنازه‌ای در دریاچه‌ی هور و مسیر عبورشان هراس شدیدی از مرگ در وجودش رخنه می‌کند؛ ثانیاً، اوج این ترس، پس از سررسیدن ستوان‌یار و متهم شدن به خیانت و کشتن ستوان‌یار است که، در پی آن، ستوان دچار حملات شدید هراسی می‌شود؛ این رفتارها، سپس، به درگیری و پرخاشگری بین سرباز و ستوان عراقی منجر می‌شود. علائم جسمانی ناشی از پیامدهای آن، با ارائه‌ی تصویری از جنگ و توصیف حالات جسمانی و ظاهری شخصیت سرباز و ستوان در هنگام دیده‌بانی، نمود یافته است: «پشت سر را که نگاه می‌کرد، پاهایش می‌لرزید و می‌دید مرگ اینجا سرسام‌آور است؛ سرگیجه، خشکی دهان و عرق سردی که بر تیره‌ی پشت می‌نشیند» (غفّارزادگان،

ص ۵). مرگ و سایه مرگ چنان در سراسر لحظه‌های سرباز عراقی سایه انداخته است که «صدای ستوان دستپاچه‌اش می‌کرد؛ نمی‌دانست چرا؟ شاید چون خودش از بلندی می‌ترسید [...]» (همان‌جا) و «[...] روی برف‌ها سُر می‌خورد و، نیم‌نگاهی که به پشت سر می‌انداخت، بند جگرش می‌لرزید.» (همان‌جا)

۴-۱-۲- علائم رفتاری— «در بُعد رفتاری، مبتلایان به اختلال اضطرابی از تفریحات خود می‌کاهند و هرآنچه را باعث تغییر روحیه‌شان می‌شود از خود دور می‌کنند. همچنین، دچار کاهش یا افزایش محسوس اشتها و اختلال خواب می‌شوند» (عطّاری و باقریان، ص ۵۴). در فال خون، برخی شخصیت‌ها پس از وقوع حادثه دچار کابوس و خواب‌های آشفته می‌شوند. شخصیت اصلی فال خون، یعنی سرباز عراقی، آسیب‌های جدی از جنگ متحمل شده است و، در طول داستان، هرگز نمی‌تواند بر مشکلات روانی غلبه کند؛ از این رو، اختلال اضطرابی در او به صورت پایدار و خفته باقی می‌ماند. او مرگ را، ناخواسته، مدام در ذهن و در خواب خود تکرار می‌کند؛ چنان‌که حتی در ضمیر ناخودآگاهش همیشه کابوس جویده‌شدن زیر دندان موش‌ها رخ می‌نماید: «[...] بی‌مقدمه رو به ستوان گفت: [...] من همیشه خواب می‌بینم؛ خواب موش‌های [...]» (غفّارزادگان، ص ۲۹) و این کابوس‌ها، به گفته یونگ،

[همان] رؤیاهای بی‌شماری هستند که فروید آن‌ها را به‌عنوان هیجان‌ات درون‌روانی مطرح کرده است؛ مانند عقاید شخصی که احتمالاً می‌خواهند واکنش‌های نیرومند و عاطفی داشته باشند و به‌گونه‌ای آشفته می‌شوند که در خور بافت رؤیا می‌شوند و به‌شکل عقاید دردناک تغییر شکل می‌یابند و هر نوع واکنش قوی و عاطفی را امکان‌پذیر می‌سازند. (ص ۶۵)

خواب و کابوس‌های سرباز نیز، به تعبیر یونگ، همان «رؤیای واکنش» نامیده می‌شود و امکانات تفسیر را بر نمی‌تابد (← همان‌جا). به گفته یونگ، می‌توان همه رؤیاهایی را که برخاسته از تجارب و خاطرات گذشته زندگی یک شخص است در این مقوله طبقه‌بندی کرد (← همان‌جا). تحلیل چنین رؤیاهایی مشخص نمی‌کند که چرا تجاربی از این دست، چنین صادقانه و درست، از نو به وجود می‌آیند؟ به نظر می‌آید این تجارب همچنین جنبه نمادین دارند که رؤیابین را درگیر خویش می‌کنند و تنها به سبب همین جنبه

است که تجربه در رؤیا بازپورده می‌شود. به هر حال، این رؤیاها به نوعی واکنش تعلق ندارند، بلکه رؤیاهایی اند نشئت گرفته از برخی رویدادهای آسیب‌زننده به نظام عصبی که باعث اختلال روانی و جسمانی می‌شوند. این نوع ضربه (شوک) شدید در طول جنگ فراوان وجود دارد. در داستان مزبور، با شمار فراوانی از رؤیاهای واکنشی مواجه می‌شویم که عامل تعیین‌کننده آن ضربه روانی است. هر چند درونۀ ضربه روانی کم‌کم جنبه خودبه‌خودی‌اش را به واسطه تکرار از دست می‌دهد، رؤیایی از این نوع — که سراسر کابوس و ترس از موش است و دائم تکرار می‌شود — به سختی می‌تواند جبران شود. این گونه رؤیا — که ریشه در درونۀ آسیب روان دارد و اکنون خودکار شده — تا هنگامی که ضربه روانی محرک خود را رها نکند، ادامه می‌یابد. بنابراین، ضمیر ناخودآگاه سرباز است که مدام آن را باز تولید می‌کند و خودآگاه در آن نقشی ندارد:

بالای تخته‌سنگ بزرگی ایستاد و در زیر هیبتِ وهم‌آور کوه به خواب‌هایش فکر کرد. چرا همیشه کابوس‌هایش پُر از افتادن‌های بی‌انتهای بود؟ آیا رؤیاها پیشاپیش به او هشدار نداده بودند؟ پس چرا یک لحظه، موقع پیاده شدن، حس کرده بود که اینجا را قبلاً باید دیده باشد؟ اگر نبود، این همه او را به وحشت نمی‌انداخت. (غفارزادگان، ص ۸-۹)

از علائم رفتاری دیگر ترس از دست دادن قدرت حرکت است که پس از چند انفجار پی‌درپی و وحشت‌زدگی افراد نشان داده می‌شود: «ستوان داشت موقعیت منطقه را تشریح می‌کرد. بعد شنید که گرا می‌دهد و با خنده می‌گوید: "فعلاً دو تا ..."; زانوهایش سست شد. دیگر نرفت داخل سنگر و...». (همان، ص ۲۴)

تغییر در ذائقه از دیگر علائم رفتاری ترس است: «مدت‌ها بود این قدر راحت و آسوده غذا نخورده بود؛ همیشه غذا توی سنگر سر دلش سنگینی می‌کرد و هر لقمه‌ای که برمی‌داشت فکر می‌کرد لقمه آخر است [...]». (همان، ص ۲۸)

۴-۱-۳- علائم و واکنش‌های هیجانی رفتاری^۱ — در بُعد هیجانی، اضطراب زیاد موجب کاهش فعالیت‌های فرد می‌شود. «خلق افسرده و غم‌زده، خشم و زودرنجی، کلافگی و...» (شولتز و شولتز، ص ۶۳) از ویژگی‌های بارز اختلالات اضطرابی است. در *فال خون*، علاوه بر علائم جسمانی و رفتاری، اختلال حواس پس از سانحه به صورت علائم هیجانی از قبیل ترس و اضطراب شدید در وجود سرباز عراقی بروز داده می‌شود که البته دست خودش نیست:

دست خودش نبود. فکر و ذکرش همیشه این‌ها بود. از روز اولی که او را به منطقه آورده بودند، ترسش بیشتر از موش‌هایی بود که جنازه‌ها را می‌بلعیدند و کابوس‌ها می‌دید که، در میان نیزار، آب جنازهٔ بادکرده‌اش را آرام جابه‌جا می‌کند و موش‌های درشت خاکستری، با دندان‌های تیز و دست‌های صورتی کوچک، روی سینه‌اش نشسته‌اند و خیس و بوگندو گوشتش را می‌جووند [...] هر بار که با قایق از میان نیزار می‌گذشت، جنازه‌ها را در چنان حال و روزی می‌دید. شب، از وحشت، در میان کیسهٔ خواب — که زیپ آن را تا خرخره می‌کشید — تا دم‌دمای صبح عرق می‌ریخت و جرئت نمی‌کرد سر بیرون بیاورد. بارها حرکت تند موش‌ها را روی برزنت کیسهٔ خواب حس کرده و فریادش را در گلو خفه کرده بود. (غفارزادگان، ص ۸)

احساس ضعف و سستی از علائم دیگر واکنش‌های هیجانی در *فال خون* است:

همیشه یک اضطراب دائمی و کاهنده در وجودش بوده و انگار همهٔ آن سگ‌دوزدن‌ها و تلاش‌ها برای این بوده که با این ستوان قلمی بیاید بالای کوه و ضعف چنان در زانوهایش لانه کند که جرئت نفس کشیدن نداشته باشد. (همان، ص ۷)

نمونه‌ای دیگر از علائم واکنش‌های رفتاری تحولات رفتاری و روحی روانی «ستوان» پس از مرگ «ستوان‌یار» است. ستوان، در ابتدای رمان، شخصیت محکم و قاطع و بذله‌گو و تقریباً عاشق‌پیشه‌ای دارد و سعی می‌کند در مقابل هر چیزی خون‌سردی خود را کاملاً حفظ کند، اما بعد از قتل ستوان‌یار چنان آشفته می‌شود که نمی‌تواند موقعیتی را که در آن قرار گرفته درک کند و از جنازهٔ ستوان‌یار می‌ترسد و ترسش را بروز می‌دهد.

در حقیقت، با مرگ ستوان یار، به‌حالی از پستی و زبونی می‌رسد که سرباز پشت سر هم به او توهین می‌کند و با دیدن جنازه غش می‌کند و می‌لرزد و با دیدن صورت لهیده و خون‌مرده ستوان یار عرق می‌زند؛ درحالی‌که راوی در ابتدای داستان او را قبراق و سر حال و شجاع در ذهن خواننده ترسیم کرده است:

«حالا با جنازه چه کار کنیم؟»

«تو چرا این جور می‌کنی؟ انگار خل شدی!»

ستوان به داخل سنگر نگاه کرد و زود رو برگرداند [...]»

«چیه می‌ترسی؟»

«آره من از جنازه می‌ترسم.»

«آن‌همه جنازه همیشه زیر دست و پات بوده.» (همان، ص ۸۶)

۴-۱-۴- خیال‌بافی^۱ و بزرگ‌نمایی^۲ — از دیگر واکنش‌های هیجانی در فال خون خیال‌بافی

و بزرگ‌نمایی است. خیال‌بافی هنگامی صورت می‌گیرد که روبه‌رو شدن با واقعیت برای شخص دشوار است و، از این رو، در خیال خود، دنیا را آن‌طور که دوست دارد بنا می‌کند. ثابت شده است که وقتی شخص با شکست‌های گوناگون روبه‌رو می‌شود، تخیلات فریبنده و لذت‌بخش به او ارضای خاطر می‌بخشد و، در نتیجه، از اضطراب و ناراحتی‌اش کاسته می‌شود. به‌گفته بنیامین جیمز سادوک^۳ و ویرجینیا آلکوت سادوک^۴ «در این مکانیسم، فرد، از طریق خیال‌پردازی، برای حل تعارض‌ها و کسب رضایت، به عقب‌نشینی اوتیتمیک متوسل شده و از دوری و فاصله‌گذاری عاطفی در رابطه با دیگران سود می‌جوید» (ج ۳، ص ۶۷). در فال خون چنین می‌خوانیم:

شاید هم الان به این چیزها فکر می‌کرد و توی ماشین در میان راه به چیزهای دیگر فکر کرده بود؛ اما دید فقط یک طره افتاده بر پیشانی‌اش بود و گردنی که از سیاهی و ستبری به کنده چوبی می‌مانست [...] و حالا که روی سنگ سر ایستاده بود و می‌لرزد این چیزها را برای خودش می‌بافت. (غفّارزادگان، ص ۷۲)

گاه این خیال‌بافی از واقعیت تلخ در قالب واکنش هیجانی خواب و رؤیای صادقانه رخ می‌نماید؛ چنان‌که در ابتدای داستان، وقتی سرباز عراقی و ستوان به بالای تپه‌ها می‌رسند، سرباز حس می‌کند آنجا را قبلاً در خواب دیده است:

1. dreaming
3. Benjamin James Sadock

2. fantasy
4. Virginia Alcott Sadock

در این سمت، جایی که او و ستوان ایستاده بودند، چنان وضوحی بود که مثل یک رؤیای خوش‌باورنکردنی به نظر می‌رسید. شاید بارها این خواب را دیده بود که ایستاده میان چند تپه ماهور و هوا از روشنی شفاف‌ی مثل آینه می‌درخشید [...] (همان، ص ۱۰)

پیش‌بینی مرگ، که یک واکنش هیجانی برای سرباز شده است، در قالب تجسم خیال موش و سرهنگ‌هایی با مدال‌هایی از مرگ، سرباز عراقی را رها نمی‌کند:

جوخه‌های مرگ با مسلسل‌های سبک‌دستی همه‌جا می‌پلکیدند — موش‌های خاکی‌پوش پشت سنگرها — و سرتیپ‌ها و سرهنگ‌ها، با مشت‌های پُر از مدال‌های تشویقی و جیب‌های پُر از حکم اعدام، همه یک‌دهان بودند: «برو بمیر!» (همان، ص ۱۵)

۴-۲- بررسی و تحلیل ساز و کارهای دفاعی در داستان فال خون

گفتیم روان آدمی، برای مقابله با عوارض روانی برخاسته از جنگ، ساز و کارهایی به‌منظور دفاع در مقابل عوارض منفی جنگ و... دارد. بدین‌منظور، مکانیسم‌های دفاعی اغلب به‌طور ناخودآگاه اعمال می‌شوند و معمولاً با تحریف و انکار و تبدیل واقعیت همراه‌اند و موجب خودفریبی می‌شوند؛ کارکردهای مثبتی همچون محافظت از خود و کاهش اضطراب درد دارند و تا حد زیادی می‌توانند در سازگاری بهتر با موقعیت و محیط به شخص روان‌رنجور کمک کنند (Gramer, p 667). به‌گفته رایکمن،

همیشه، برای ارضای تمایلات، امیال و غرایز جنسی، بین «نهاد» و «فرامن» درگیری و کشمکش وجود دارد و، برای اینکه تعادل روانی و شخصیتی در اثر این درگیری محفوظ بماند، «من» نقش میانجی داشته و از وسایلی استفاده می‌کند که از اضطراب — که کیفیت نامطلوبی است و تقریباً سرمنشأ تمام بیماری‌های روانی و واکنش‌های عصبی را تشکیل می‌دهد — نجات یابد. این وسایل همان مکانیسم‌های دفاعی هستند که آن‌ها را «مکانیسم‌های دفاعی من»^۱ نیز می‌گویند. (ص ۱۲)

در ادامه، مهم‌ترین راه‌های مقابله با اختلالات اضطرابی، به‌ترتیب بازتاب در فال خون،

بررسی می‌شود:

۴-۲-۱- واکنش وارونه^۱ — از جمله ساز و کارهای دفاعی است که، با تحریفِ واقعیت، فرد را در برابر اضطراب محافظت می‌کند. در حقیقت، «وقتی ابراز یک غریزه به اضطراب زیاد منجر می‌شود، مخالف آن ممکن است جایگزین شود. به این مکانیزم دفاعی واکنش وارونه گفته می‌شود. این مکانیزم را اغلب می‌توان از ابراز اغراق‌آمیز آن تشخیص داد» (لان‌دین، ص ۲۷۳). در این نوع واکنش، فرد آرزوها و امیال و ترس‌های خود را اغراق‌آمیزانه ابراز می‌کند، زیرا امیال سرکوفته ناهشیارانه و در نقطهٔ مقابل ابراز می‌شوند. این نوع دفاع یکی از مشخصه‌های روان‌آزردگی و سواس است و در فال خون از دیگر ساز و کارهای دفاعی نمود بیشتری دارد، زیرا در آن اغراق تفکرات و سواس و شخصیت اصلی را دربارهٔ مرگ مشاهده می‌کنیم؛ طوری که ترس‌های خود را به‌شکلی اغراق‌آمیز از واقعیت در دناک مرگ ابراز می‌دارد:

[...] باید هرچه زودتر مرده‌ها را از آب گرفته برمی‌گشتند. اولین بار بود که دستش به جنازه خیس و لزج می‌خورد [...] ناگهان سرمای چندش‌آوری استخوان‌هایش را لرزاند و بویی شنید [...]؛ بویی که فکر را سیاه و دهان را پُر از زرداب تلخ می‌کرد. با حرکت دادن اولین جنازه، چند موش درشت شناگان رفتند میان نی‌ها و از آن به بعد کابوس موش‌ها شروع شد؛ موش‌هایی که گوشت آدم را با ولع می‌خوردند و هر روز پروارتر می‌شدند. (غفّارزادگان، ص ۱۰)

غالب شخصیت‌های داستان از ساز و کار مزبور برای تسکین آلام و مصیبت‌های خود استفاده می‌کنند. نویسنده توانسته با نگاه تازه‌ای، که زندگی حین جنگ در سنگری در بالای تپه‌های هور را روایت می‌کند، به نقل داستان بپردازد. از جمله موارد شمول این نوع واکنش استفادهٔ شخصیت‌های داستان از شگرد اطناب و جملات طولانی است که گاهی دل‌زدگی و ملال شخصیت‌ها را نمایان می‌سازد. برخی شخصیت‌های فال خون، در واکنشی وارونه، به‌طور ناگهانی متحوّل می‌شوند و، با توجه به فقدان زمینهٔ قبلی در داستان و تکاپوی کافی نداشتن شخصیت برای متحوّل شدن، خواننده دچار شوک می‌شود. تحوّل شخصیت ستوان

در پایان داستان به فردی که از دیدن خون و کشته شدن ستوان یار دچار حالت تهوع و بی‌هوشی می‌شود و نیز تحول شخصیت سرباز عراقی از سربازی زیردست و مطیع و مبادی آداب به شخصیتی جسور، که حتی در پایان داستان به ستوان مافوق خود پرخاشگری می‌کند، از نمونه‌های واکنش‌های وارونه است.

خودکشی سرباز در پایان داستان نیز مهم‌ترین واکنش وارونه است؛ شخصیتی که حتی از خوابیدن به سبب دیدن کابوس می‌ترسید اکنون به قتل دوستانش دست می‌زند و در واقع قتل ستوان یار (که کاملاً اتفاقی است) و قتل ستوان (که کاملاً حساب شده است) مقدمه‌ای می‌شود برای تصمیم سرباز به خودکشی و، در نهایت، این سرباز است که چگونه مردن را برمی‌گزیند.

براساس نظریه رنه ژیرار^۱ (۱۹۹۳ م)، حوادث زندگی هویت و خودمفهومی فرد را تهدید می‌کند و باعث می‌شود که حمایت‌های هویتی وی ریشه‌کن شوند. آن‌دسته از تغییرات زندگی، که مبتنی بر برنامه و قابل انتظارند، مانند بازنشستگی یا مرگ طبیعی قوم و خویش، تأثیر کمتری در رفتار خودکشی دارند تا تغییرات نامنتظره مانند ناکامی‌های شغلی و حرفه‌ای. (محمدپور، ص ۷۶)

فردی که به خودکشی تمایل دارد بودن را به معنای بودن در سکوت محض و آسودگی خودکشی را راهی جهت رسیدن به آرامش درونی و آسودگی خاطر می‌انگارد، به طوری که از زندگی رنج‌آور رهایی یابد؛ چنان‌که وقتی سرباز عراقی خود را در ورطه نابودی می‌بیند، برای رهایی از مشکلات شغلی و درد و رنج ناشی از بازجویی‌های طاقت‌فرسا، تصمیم به مرگ خودخواسته می‌گیرد:

حالا حکم را خودش می‌خواند و دستور آتش را صادر می‌کرد؛ ایستاد بر لبه پرتگاه، مختصات منطقه را دقیقاً حساب کرده بود: حداکثر ششمین گلوله می‌خورد به بالای پرتگاه. او آنجا ایستاده بود در بلندای صخره‌ای سرد و سیاه [...] و گرا داد شش گلوله با مختصات مشخص [...]. (غفّارزادگان، ص ۱۰۱)

۴-۲-۲- سرکوب یا واپس‌زنی^۱ — هر دو یک واکنش دفاعی‌اند. «سرکوب^۲ یکی از ابتدایی‌ترین و رایج‌ترین سازوکارهای دفاعی است که بیمار در مواقع اضطراب به آن متوسل می‌شود» (جونز^۳ و دالبی‌یز^۴، ص ۱۸۱) و به‌وسیله آن، یک کشش نامطلوب، به‌طور فعال و کامل، از صحنه هشیاری فرد بیرون رانده می‌شود. «این سازوکار، با برگشت‌ناپذیر کردن واقعیات افکار و امیال و خاطرات، ناخودآگاه را به وجود می‌آورد» (گرین^۵ و لبیهان^۶، ص ۲۲۳). سازوکار دفاعی مزبور نیز در *فال خون* نمود فراوانی دارد. مثلاً، سرباز، با دور شدن از شهر و زندگی و خاطرات گذشته، افکار ناخوشایند خود را به ناخودآگاه ذهن می‌رانند؛ اما این افکار هیچ‌گاه محو نمی‌شوند، بلکه پیوسته سعی در ابراز خویش دارند و این ویژگی را می‌توان از تصوّرات پی‌درپی سرباز عراقی در باب مرگ دریافت. همچنین، به‌سبب این قبیل سرکوب‌هاست که سرباز عراقی به روان‌رنجوری‌های عدیده‌ای (انزوا، درون‌گرایی، توهم دیدن پسر بچه‌ای که انگشتانش را قطع کرده بود یا دیدن موش‌ها در حال جویدن جنازه‌ها) مبتلا می‌شود و، چنان‌که فروید در معالجه بیماران روان‌رنجور متوجّه می‌شود، «آن‌ها در واقع خواسته‌های نفس ثانویه خود را سرکوب کردند و این سرکوب و مجال‌ندادن به آن امیال باعث انواع روان‌رنجوری‌ها در آنان شده است». (پاینده، ص ۲۸)

آنچه در داستان *فال خون* اتفاق می‌افتد این است که فکر سرکوب‌شده مرگ، با تمام نیرو، می‌خواهد ابراز شود و علائم این سرکوبی را نمایان سازد:

دیگران چطور ترسشان را قورت می‌دادند؟ تنها لحظه مرگ بود که چهره واقعی‌شان رو می‌شد. همان آدم‌هایی که تا چند دقیقه پیش گپ و گفتگو می‌کردند حالا افتاده بودند به هول و وولا [...] شنیده بود فقط کسانی بیشتر از مرگ می‌ترسند که تخیل قوی دارند، زیرا هول مرگ در نظر آن‌ها بس عظیم است. (غفّارزادگان، ص ۱۵)

1. repression
3. Dalbiez, Rolland
5. Lebihan, Jill

2. Jones, Alfred Ernest
4. Green, Keith

عملکرد ساز و کار سرکوب (واپس‌زنی) به این صورت است که شخص، برای گریز از درد و رنج زندگی، گاهی به گذشته‌ای نه‌چندان دور بازمی‌گردد. در فال خون نیز گاهی این پس‌زدن واپس‌زنی آن لحظه موعودی است که سرباز در خواب دیده بود: «فکر کرد هر جایی می‌تواند آخر کار باشد. آن لحظه موعود و حالا که از دست کابوس موش‌های آدم‌خوار رها شده، شاید چیزی به مراتب [...] سبّانه‌تر در کمینش نشسته [...]» (همان، ص ۹). ستوان پیش‌گویی مرگ را با فال چینی، هنگامی که کاسه پُر از حشرات در فالش آمده، چنین واپس می‌زند و سرکوب می‌کند: «مزخرف است؛ ببین چه نوشته: "طرفی پُر از حشرات جنبنده؛ نگرانی کار روی آنچه که پوسیده است؛ غفلت عظیم و تباهی". کتاب را بست و پرت کرد به گوشه‌ای [...] و خنده عصبی کرد». (همان، ص ۳۶)

۴-۲-۳- والایش یا تصعید^۱ — یک اصطلاح روان‌کاوی است که در اصل، به گفته

سادوک و سادوک، عبارت است از:

تغییر کشش‌های غریزی به سمت رفتار اجتماعی قابل قبول و تمجید. تصعید شکل خاصی از جابه‌جاسازی است که جنبه سازندگی و خلاقیت دارد؛ مانند گرایش به ادبیات و هنر. والایش تکانه‌ای است که هدف اصلی آن حفظ شده، اما موضوع آن از صورت قابل اعتراض اجتماعی به موضوعی با ارزش تبدیل می‌شود. والایش لیبیدوئی^۲ مستلزم رفع جنسیت از تکانه‌های سائق و پذیرش چیزی است که فرامن و اجتماع آن را ارج می‌نهند. والایش تکانه‌های پرخاشگرانه از طریق بازی‌ها و ورزش‌های لذت‌بخش صورت می‌گیرد و، برخلاف دفاع‌های «نوروتیک»، به فرد این امکان را می‌دهد که غرایض را در مجرای خاص تخلیه کند تا محکوم شده یا بازگردانده شوند و شخص احساسات خود را تعدیل نموده و متوجه هدف یا شخص مهمی سازد. (ج ۳، ص ۸۷)

در فال خون، نمونه‌های بسیاری از والایش و تصعید را در رفتارهای بازی‌گوشانه ستوان می‌توان دید و بسامد آن نیز در داستان نسبتاً زیاد است:

دور خود چرخید و نگاهی به دهانه تاریک سنگر انداخت که ستوان درون آن گم شده بود و حالا فقط صدای سوت زدن و کار کردنش با بی سیم می آمد، چه بی خیال! اگر او هم این طوری بود، زندگی چه راحت می گذشت! دام دام دام [...] مگر می شود الکی زمزمه کرد و بشکن زد؟! جنم هرکس یه جور هست. (غفارزادگان، ص ۳۲)

ستوان، برای رهایی از فکر کردن به موقعیت آزاردهنده ای که در جنگ به او واگذار شده، به شوخ طبعی روی می آورد و گاه برای تفنن و تفریح گرا می دهد. سعی دارد از مناظر بکر طبیعت کوهستانی و آرامش آن برای تمدد اعصاب بهره برد و، از این رو، به جای شخصیتی پایبند به اصول و مقررات نظامی، به فردی سرزنده و شاداب تبدیل می شود که چندان پایبند به دستورهای نظامی نیست. شاید همین نکات ریز باشد که ستوان را از «تیپ» به «شخصیت نوعی» تبدیل کرده است. رفتار و اعمال او به راحتی مؤید این مطلب است که وقتی دانه های رقصان برف را می بیند، مسحور زیبایی آن منظره زمستانی می شود؛ تفنگ را زمین می گذارد و با سرباز شروع به رقصیدن می کند، درحالی که یک نظامی متعهد در حین مأموریت هرگز به این مسائل توجهی ندارد: «ستوان [...] وقتی دانه های رقصان برف را دید، تفنگ را گذاشت کنار؛ دوید به طرفش و دست درشانه، هم زمان و هماهنگ شروع کردند به رقص پا». (همان، ص ۳۴)

خشکی و خشونت که لازمه شخصیت ستوان است در رفتارش دیده نمی شود. او شاداب و سرزنده از کوه بالا می رود و هراز چندگاهی پشت سر خود را نگاه و با سرباز شوخی می کند: «چطور ستوان این همه شاداب و سرزنده روی سنگها شلنگ تخته می انداخت؟ هر چند قدمی که برمی داشت، می ایستاد و به شوخی نهیب می زد: "بیا ... بیا ..."؛ به صدای تیز شاد کودکانه [...]». (همان، ص ۵)

نمونه ای دیگر از شادابی ستوان در این سطور مشاهده می شود:

ستوان [...] مستی برف برداشت و پرت کرد به طرفش؛ گلوله برفی آمد درست خورد به بندِ حمایل [...]]. نمی دانست چه عکس‌عملی نشان بدهد؛ تا حال نشده با مافوقش گرم بگیرد یا از این شوخی‌های خرکی که میان سربازها معمول است با آنها بکند. (همان، ص ۶)

یکی دیگر از مصادیق والایش و تصعید، در فال خون، بهره‌گیری از ساز و کار مزبور در اموری مانند پناه‌بردن به موسیقی و ورق‌بازی است:

ورق‌های بازی را درآورد. ستوان سوت زد. آدم حریص‌تر می‌شود؛ هوس چیزهای دیگر هم می‌کند. موج رادیو را چرخاند. آهنگ ملایمی توی سنگر پیچید [...]؛ گفت: «من همیشه خواب می‌بینم؛ خواب موش‌های [...]». ستوان صدای رادیو را زیاد کرد. (همان، ص ۲۹)

۴-۲-۴- واکنش‌سازی — «سرکوب کردن یک کشش غریزی در تعقیب سرسختانه و فعال نقطه مقابل و متضاد آن کشش تجلی می‌کند» (سادوک و سادوک، ج ۳، ص ۹۸). به گفته تقدّسی، از این نوع فعالیت دفاعی، سازمان «من» — به منظور حلّ و فصل اختلال پدیدآمده در «تمایلات غریزی و واقعیت‌های محیط یا الزامات وجدان» (ص ۹۷) — واکنشی طراحی و اجرا می‌کند که، طی آن، فرد شخصیتی از خود نشان می‌دهد که اگر این اختلال وجود نداشت نشان نمی‌داد. «در این بازنمایی، اغراق و معکوس‌سازی در بالاترین درجه خود جریان یافته تا مکانیزم دفاعی بتواند، با قدرت، دفع خطر کند». (همان‌جا)

از ویژگی‌های مهمّ ساز و کار واکنش‌سازی پافشاری در رفتار و فزونی تکرار آن است؛ چنان‌که در داستان فال خون نیز ترس از مرگ و ارتفاع و اضطراب دائماً در وجود سرباز تکرار می‌شود: «هرچه بالاتر می‌رفت، راه سخت‌تر می‌شد. روی برف‌ها سُر می‌خورد و، نیم‌نگاهی که به پشت سر می‌انداخت، جگرش می‌لرزید [...]». (غفارزادگان، ص ۶)

چنان‌که گفته شد، اگر فردی یک کشش غریزی را سرکوب کند، غریزه متضادّ با آن را شدیداً در رفتار خود بروز می‌دهد؛ به گونه‌ای که می‌توان دریافت در لایه اصلی آن شخصیت پردازش‌های معکوس موقعیت‌های موجود در جریان است. در فال خون نیز، پس از کشتن ستوان‌یار، می‌بینیم که سرباز موقع درگیری با ستوان برخلاف

شخصیت اصلی اش (که مجبور به اطاعت مافوق و رعایت احترام اوست) رفتار می کند و، موقع دفاع از خود، واکنشی متضاد با شخصیت اصلی خود بروز می دهد:

دَم گوش ستوان فریاد زد: «نمی گذارم کلک بزنی؛ دیگر آب از سرم گذشته!» ستوان صورت پُرخون و اشک آلودش را آورد بالا: «برای اوست. فقط هجده سال دارد. می فهمی؟» فریاد زد: «[...] کثافت عوضی [...]!»؛ کوبید به پس گردن ستوان: «[...]» «من برای تو آن بی شرف را کشتم! با بی سیم چه کار داشتی؟» ستوان دست و پا می زد و جواب نمی داد؛ «اگر نگویی می کشتم! یک سگِ دیگر کمتر [...]؛ مثل سگ دوروغ می گویی». (همان، ص ۵۹-۶۰)

۴-۲-۵- جابه جایی^۱ یا پرخاشگری جابه جاشده^۲ - فروید غرایز را، به مثابه نیروهای

سوق دهنده شخصیت، در دو گروه طبقه بندی کرد: (۱) غرایز زندگی که در جهت رشد و نمو فرد است؛ (۲) غرایز مرگ که به شکل میل به مردن در افراد به صورتی ناهشیارانه وجود دارد (← جونز و دالبی یز، ص ۷۶). از نظر لاندین، «به خاطر درخواست های فرامن^۳ و جامعه، وقتی که انرژی یک غریزه خاص نتواند به صورت مستقیم ارضا شود، ممکن است به جهت دیگری هدایت شود که نتیجه آن فرایندی به نام جابه جایی است». (ص ۷۰)

مرگ اندیشی یکی از مهم ترین موضوعات جابه جایی در فال خون است؛ با این توضیح که شخصیت سرباز عراقی، چون قادر به فراموش کردن خاطرات تلخ نیست و جنازه هایی را که در طول مسیر دیده نمی تواند از یاد ببرد، دائماً در فکر چگونگی مردن است اما، چون آرزوهایش برآورده نمی شود، جنگ در وجود او به صورت مرگ اندیشی های مکرر جلوه گر می شود. از نظر لاندین، «غریزه مرگ به خصوص در معرض جابه جایی قابل ملاحظه ای قرار دارد. چون این عالم غرایز زندگی است، ما به طور معمول خود یا دیگران را نمی کشیم. بنابراین، غریزه مرگ باید به شیوه های دیگری برآورده شود» (همان، ص ۲۷۰). در فال خون، بهره گیری از مکانیزم مزبور به سبب موقعیت جنگی و فضای ترس و اضطراب و پرخاشگری افراد زیاد است. سرباز عراقی (از همان ابتدای داستان)، ستوان یار (به دلیل سخت گیری بیش از حدش) و ستوان (با اینکه

1. aggression
3. meta-I

2. displaced aggression

در ابتدای داستان کاملاً شاد و خون‌سرد است، همه، به نحوی دچار اضطراب و هراس‌اند تا این حالت خود را با بهره‌گیری از واکنش جابه‌جایی «جرّ بحث» (حتّی فحش دادن و پرخاشگری به یکدیگر) تخفیف دهند:

– «برای چه گفّتی آن‌ها را به توپ ببندند؟»

– «کی‌ها را؟ روستایی‌ها؟ تو جنگ، حلوا پخش نمی‌کنند [...]»

– «اما داشتند راهشان را می‌رفتند.»

ستوان کلافه دستش را تکان داد: «بس کن دیگه! [...]». (غفّارزادگان، ص ۵۴)

۴-۲-۶- فرافکنی^۱ — به گفّته لاندین، «در فرافکنی، تهدید درونی برونی می‌شود. کنار آمدن با یک تهدید بیرونی برای "من" راحت‌تر از کنار آمدن با تهدید ناهشیار است. به‌جای اینکه شخص بپذیرد که خطا کرده است، دیگری را سرزنش می‌کند» (ص ۲۷۳). گفّتنی است که «این پدیده، در سطح روان‌پزشانه، به‌صورت هذیان‌های آشکار در افراد پارانوئید دیده می‌شود. در شرایط طبیعی نیز این مکانیزم دفاعی به‌وفور مورد استفاده قرار می‌گیرد». (جزایری، ص ۱۱۱)

فرافکنی، در فال خون، گاه بدین صورت است که وقتی سرباز ستوان را به‌سبب گرا دادن و در نتیجه کشته‌شدن مهاجران بی‌دفاع بازخواست می‌کند، ستوان گناه خود را — با یادآوری بریده‌شدن انگشت پسر بیچه به‌دست سرباز — فرافکنی می‌کند و موجّه جلوه می‌دهد:

ستوان گفّت: «حتم دارم به ما شک کردند. خوب است آن چند تا گرا را دادم [...]؛ این‌ها که نیروی نظامی نیستند. بیخود که نباید گلوله حرام کرد. مگر آن بیچه‌ای که تو انگشت از دستش در آوردی نظامی بود؟» حرف ستوان مثل بیشتر توی قلبش فرورفت. (غفّارزادگان، ص ۴۵)

فرافکنی گاه در رفتار ستوان یار به‌شکل سوءظن به خیانت کردن ستوان جلوه می‌کند: «شما خائینید؛ فقط خوردید و خوابیدید. گزارش می‌کنم بابایتان را درمی‌آورند» (همان، ص ۵۱). سوءظن داشتن‌های بی‌دلیل و گمان توطئه داشتن از جانب دیگران از ویژگی‌های شخصیتی فردی مانند ستوان یار است که دچار پارانوئید است و، به‌همین دلیل، به ستوان حمله‌ور می‌شود. فرد پارانوئید «حمله‌هایی را به منش یا حیثیت خود تصوّر می‌کند که برای دیگران مشخص نیستند و، در واکنش نشان دادن با خشم و حمله متقابل، سریع است و دچار سوءظن‌های بدون توجیه است»

(کریمی، ص ۲۴۶). در حقیقت، شخصیت‌های این داستان به نوعی دچار پارانوئیدند؛ چنان‌که رفتار سرباز نیز با ستوان بعد از کشتن ستوان‌یار همراه با سوءظن است:

بقه ستوان را گرفت: «نمی‌گذارم همه‌چیز را بیندازی گردن من». ستوان را تنها گذاشت [...]؛ گوش تیز کرده بود و کوچک‌ترین صدا و حرکت ستوان را در نظر داشت. (غفّارزادگان، ص ۵۸)

۴-۲-۷- دلیل تراشی^۱ — نوع خاصی از فرافکنی است که، در آن، شخص عذر یا بهانه‌ای

می‌آورد که از نظر اجتماعی پذیرفتنی است و، به گفته تقدّسی، آن به این ترتیب است که

تحلیل‌هایی که تاکنون، به دلیل غیرمنطقی جلوه‌دادن شرایط موجود، تولید ناهنجاری کرده باید با تحلیل‌های متفاوتی جایگزین شود که غیرمنطقی را منطقی نمایند. این فرایند چیزی جز تحریف و جعل واقعیت، البته در چهارچوب منطق‌های قابل پذیرش شعورآگاه، نیست [...] زمانی که سازمان «من» در حلّ یک تناقض درونی عاجز مانده، یکی از مکانیزم‌های دفاعی، برای رهایی از اضطراب به وجودآمده، توجیه و دلیل تراشی به‌منظور منطقی‌نمایاندن امور غیرمنطقی است. (ص ۸۹)

در فال خون، ستوان‌یار شخصیتی جدّی، مصمّم، منضبط و تابع قوانین نظامی است و گمان می‌کند ستوان سهل‌انگار و خائن است؛ بنابراین، هیچ‌گونه کوتاهی در انجام‌دادن وظایف را نمی‌پذیرد و عذرآوردن‌های ستوان را در غفلت از انجام‌دادن امور محوله نوعی دلیل تراشی می‌داند؛ چنان‌که وقتی ستوان به او تذکر می‌دهد مراقب رفتار خود با مافوقش باشد، می‌گوید: «من به کسی که به وطن خیانت کند احترام نمی‌گذارم» (غفّارزادگان، ص ۷۹). او بی‌احترامی به ستوان را با نسبت‌دادن خیانت به وطن دلیل تراشی می‌کند. از سوی دیگر، ستوان نیز، برای رهایی از سرزنش ستوان‌یار (به سبب گران‌دادن)، به سازوکار دلیل تراشی مبنی بر سنگین بودن برف روی می‌آورد: «شما به وظیفه‌تان عمل نمی‌کنید. دشمن جلوی چشمتان رژه می‌رود، آن وقت [...] برف همه برنامه‌هایمان را به هم زد [...]» (همان، ص ۴۸). در پایان داستان نیز

سرباز و ستوان، با بهره‌گیری از سازوکار دلیل تراشی، قصد دارند کشته شدن ستوان یار را موجه جلوه دهند و بدین‌گونه هریک سهل‌انگاری و خودنمایی و مداخله را علت عمل دیگری می‌داند. سرباز کشتن ستوان یار را دلسوزی برای ستوان می‌داند و نجات او را از زیر چنگال ستوان یار فرافکنی و دلیل تراشی می‌کند:

– «این تو بودی که تیراندازی کردی [...]».

– «من برای تو این کار را کردم. داشت خفه‌ات می‌کرد [...]».

– «من گفته باشم [...] قاتل تویی نه من.»

– «این را آن موقع که داشتی دست و پا می‌زدی می‌گفتی نه حالا.»

ستوان شانه بالا انداخت؛ آشکارا تمام بدنش می‌لرزید [...] (همان، ص ۵۴)

همچنین، سرباز، برای فرار از سرزنش خود به سبب برداشتن انگشتر فیروزه از دست پسری که تیر خورده بود، چنین نزد دلیل تراشی می‌کند: «من این انگشتر را نذر دیدم؛ فقط می‌خواستم مال من باشد، همین!» (همان، ص ۳۱)

۴-۲-۸- همانندسازی^۱ — یکی از سازوکارهای دفاعی جهت سازگاری بهتر فرد است.

به گفته لاندین، در این نوع مکانیسم، «شخص ناآگاهانه خود را در قالب فرد دیگری قرار می‌دهد یا خود را با او یکی احساس می‌کند و رفتارها و اعمال او را نیز الگو یا سرمشق قرار می‌دهد» (ص ۲۷۲). در فال خون نیز در مواردی شاهدیم که سرباز، برای رهایی از کشمکش‌های روانی، خود را با عامل خارجی یعنی با «درخت» همانند می‌کند:

نگاهش روی درختچه کوتاهی در کنار نهر ثابت ماند و —چقدر تنها! — گفت: «این درخت من است و از آب نهر من می‌نوشد. سرنوشت ما دوتا عجین است؛ من بیفتم او هم.» (غفّارزادگان، ص ۲۲)

به گفته آریان‌پور، در همانندسازی، «من، برای آنکه از کشمکش‌های روانی برهد، خود را با من برتر یا عوامل خارجی منطبق می‌کند؛ یعنی خصوصیات آن‌ها را جذب می‌کند تا همانند آن‌ها شود [...]». این مکانیزم یکی از عوامل عمده رشد انسانیت است» (ص ۱۹۸)؛ چنان‌که سرباز عراقی،

برای اینکه اضطرابِ خود را تخفیف دهد، خود را با انسانی برتر از خود یعنی به پیامبری همانند می‌کند که چشم‌پسته زیر درخت می‌نشست:

دیگر چشم باز نکرد [...]؛ کجا خوانده بود که پیامبر نمی‌داند کدام قوم چشم‌پسته می‌نشست زیر درخت چی؟ [...] کاش می‌شد رفت و زیر «درخت من» چشم‌پسته نشست. (غفّارزادگان، ص ۲۵)

خوف و رجا و ناامیدی از جمله احوالی است که از واگویه‌های سرباز استنباط می‌شود. او، برای رهایی از ناامیدی و تنهایی، سعی دارد از این واکنش دفاعی استفاده کند و خود را امیدوار نشان دهد: «و دید عجا هیچ درختی ندارد و تنهای تنهاست؛ اما ستاره چرا، هنوز داشت. بالای پرتگاه ایستاده بود. پس هنوز بود و بخت و اقبال یارش بود [...]». (همان، ص ۳۵)

۹-۲-۴- انکار یا انکار واقعیت^۱ — روش دیگر، برای مواجهه با تجارب و افکار دردناک، انکار آن‌هاست. به گفته دوان پی شولتز و سیدنی الن شولتز، «مکانیسم دفاعی انکار پیوند نزدیکی با واپس‌رانی دارد و به معنای نپذیرفتن و انکار وجود تهدید بیرونی یا رویدادی آسیب‌پذیر است که رخ نموده است» (ص ۶۴). «معمول‌ترین شکل انکار خیال‌بافی و بازی است. استفاده فزاینده از انکار بیانگر روان‌پریشی است» (احمدوند، ص ۸۹). این ساز و کار نیز در *فال خون* نمود دارد؛ مثلاً، سرباز بعضی از جنبه‌های دردناک واقعیت بیرونی و تجربه‌های عینی را انکار می‌کند یا مورد تردید قرار می‌دهد:

مرگ دوست‌داشتنی [...] عمر طولانی بابرکت [...] سیر از دنیا رفتن چه خوب بود؛ آن‌طور که در فیلم‌ها نشان می‌دهند. راستی چرا تا حالا وصیتش را نوشته بود؟ [...] شاید آن بالا که می‌رسیدند فرصت می‌کرد؛ اما نه، می‌ترسید. خیال مردن نداشت. برای چه باید وصیت می‌نوشت؛ برای که؟ (غفّارزادگان، ص ۱۷)

در پایان داستان نیز، بعد از کشته شدن ستوان یار به دست سرباز، ستوان به سازوکار انکار برای مقابله با سرباز متوسّل می‌شود تا به نوعی بر ناکامی‌اش سرپوش بگذارد:

رگ‌های ستوان باد کرد: «تو او را کشتی، تو! [...]».

- «تو گفتی [...]».

- «داشت خفیات می کرد.»

ستوان سرش را دیوانه‌وار تکان داد: «من همچو حرفی نزدم.»

- «دروغ می‌گویی. افتادی توی مخمصه، حالا داری زیرش می‌زنی [...]» (همان، ص ۷۲-۷۳)

۴-۲-۱۰- بازگشت^۱ - این عنصر در فال خون نمود بسیار کمی یافته و، به گفته احمدوند،

عبارت است از عقب‌نشینی از مشکلات زندگی به وسیله بازگشت به مراحل اولیه و ساده‌تر رفتار و یا متوسل شدن به رفتارهایی که شخص در گذشته انجام داده است. فردی که از این مکانیسم زیاد استفاده می‌کند اعتقاد دارد که قادر به حل مشکلات موجود نیست. او به خاطر می‌آورد، آن‌هنگام که کودکی بیش نبوده، رفتار شاداب‌تر و موفقیت‌آمیزتری داشته است. (ص ۸۹)

هرگونه گریز از تفکر واقع‌بینانه و مؤثر موجب «بازگشت» می‌شود. بازگشت معمولاً عقب‌نشینی از واقعیت و گرایش به تخیلات است. این ساز و کار، در مقایسه با دیگر ساز و کارهای دفاعی، کمترین نمودهای دفاعی را در داستان فال خون دارد. نمونه‌هایی از آن چنین است:

هرکسی مرگ خودش را داشت. بارها این را دیده بود [...]؛ مثل بچگی‌هایش که فکر می‌کرد هرکسی یک ستاره در آسمان دارد و ستاره هرکسی فقط مال خودش بود. وقتی در آسمان راه می‌کشید و می‌سوخت، درست مثل این تیرهای رستم، یکی بود که عمرش تمام شده بود. می‌خواست بداند تقدیر او چیست [...]». (غفارزادگان، ص ۱۶)

هیچ‌وقت نتوانسته بود ترسش را از دیگران پنهان کند. همیشه دستش رو بود؛ بچه هم که بود همین‌طور. مادر زود مچش را می‌گرفت و با جارو می‌افتاد به جانش. دور حیات می‌دوید و عاقبت پناه می‌برد به پشت بام. مادر دیگر بالا نمی‌آمد. از همان پایین، تهدیدش می‌کرد و می‌رفت دنبال کارش. با خیال راحت، در پشت بام، طاق‌باز می‌افتاد و خیره می‌شد به آسمان. پریدن پرنده‌ها را دوست داشت و با شکل ابرها برای خودش قصه می‌ساخت. (همان، ص ۱۸-۱۹)

۵- نتیجه

فال خون، که محصول دوران پختگی ادبیات دفاع مقدّس است، بنا به موقعیت و فضای جنگ، از نظر روان‌شناسی و ورود به لایه‌های پنهان ذهن شخصیت‌های داستان، بسیار بااهمیت است. نویسنده به خوبی توانسته است ترس و اضطراب و اختلالات رفتاری اشخاص داستان را در علائم جسمانی، هیجانات رفتاری و خیال‌بافی‌های آنها به تصویر بکشد. ترس از مرگ در تاروپود داستان تنیده شده است؛ ترس از چگونگی مردن و از موش‌هایی که دارند، از درون، شخصیت اصلی (سرباز عراقی) را می‌جویند و به تدریج نماد فرماندهانی می‌شوند که او را به سوی مرگ و تباهی می‌خوانند. مرگ چنان کشمکش در ذهن و روان سرباز عراقی به وجود آورده که قادر به مقاومت در برابر پذیرفتن این واقعیت نیست؛ بنابراین، مدام به واکنش‌های دفاعی متوسّل می‌شود تا از دغدغه‌های ذهنی رهایی یابد. او، با توسّل به سازوکار سرکوب یا واپس‌زنی و ورود به یک منطقه کوهستانی آرام اما درواقع پرتنش، ناخودآگاه اولین گام را در جهت پریشانی و خودآزاری برمی‌دارد. این رویکرد در شخصیت ستوان کاملاً واکنشی و ارونه دارد؛ چنان‌که، در ابتدای داستان، شخصیت ستوان را بسیار خون‌سرد و شاد می‌بینیم. در مرحله بعد، سرباز عراقی و ستوان، با بهره‌گیری از سازوکار دلیل‌تراشی و فرافکنی، سعی دارند از حس گناه و سرزنش خود رهایی یابند و این چنین است که خاطرات گذشته را یادآوری و ناخودآگاه همدیگر را سرزنش می‌کنند.

قهرمان داستان، در گام بعدی، برای دوری از هول و هراس غریزه مرگ، از مکانیزم جابه‌جایی استفاده می‌کند و با طبیعت‌گرایی و روی آوردن به موسیقی و بازی در صدد کاستن هراس‌های ذهنی خود برمی‌آید.

همانندسازی یکی دیگر از سازوکارهایی است که در جهت بهبود اوضاع روحی سرباز عراقی مؤثر واقع شده است؛ بدین ترتیب که او -با یکی احساس کردن خود با «درخت من»-

«ستاره» و «پیامبری ناشناخته» — ناخودآگاه الگویی برای رفتار و اعمال خود انتخاب می‌کند تا بتواند از طریق همانندسازی با آن‌ها از احساسات ناخوشایند مرگاندیشی و کشمکش‌های درونی‌اش بکاهد و محیط ناخوشایند جنگ را پس بزند.

شیوه دیگر ساز و کار دفاعی والایش و تصعید است که به صورت گوش دادن به آهنگ‌های رادیو، پناه‌بردن به کتاب فال، بازی با گلوله‌های برف و رقصیدن و نوشیدن و تعریف خاطرات گذشته نشان داده شده است. ساز و کار جابه‌جایی نیز در این اثر پُرکاربرد است. در واقع، سرباز و ستوان، که به علت کشته‌شدن ستوان‌یار پرخاشگر شده‌اند، این غریزه را در شکل جابه‌جایی شده آن یعنی به صورت فحش دادن و سرزنش یکدیگر بروز می‌دهند و سرباز عراقی نیز — که در ابتدا بسیار مطیع و مؤدب بود — در انتهای داستان به ناگاه گستاخ می‌شود و با مافوق خود به تندی رفتار می‌کند و او که در ابتدا هراس از مرگ داشت، پس از مرگ ستوان، غریزه مرگ بر خودش مستولی می‌شود و قبل از اینکه به دست نیروهای اطلاعاتی بیفتد تصمیم به خودکشی می‌گیرد.

در مجموع می‌توان گفت از همه واکنش‌های روان‌کاوانه مذکور، در این جستار، برای شخصیت‌پردازی داستان فال خون استفاده شده است. در بین ساز و کارهای دفاعی در رفتار شخصیت‌های داستانی، بیش از همه، واکنش وارونه، واپس‌زنی، والایش و تصعید و واکنش‌سازی را می‌بینیم و، در مراتب بعد، جابه‌جایی و فرافکنی و دلیل‌تراشی قرار دارند و، با بسامد کمتر، همانندسازی و انکار و بازگشت نمود یافته‌اند.

منابع

- آریان‌پور، امیرحسین، فریادِ یسم (با اشاراتی به ادبیات و عرفان)، ابن سینا، تهران ۱۳۳۰.
احمدوند، محمدعلی، مکانیسم‌های دفاعی روانی، بامداد، تهران ۱۳۶۸.
پارسی‌نژاد، کامران، جنگی داشتیم، داستانی داشتیم، صریر، تهران ۱۳۸۴.
پاینده، حسین، نقد ادبی و دموکراسی (جستارهایی در نظریه و نقد ادبی جدید)، نیلوفر، تهران ۱۳۸۵.

تایسن، لوئیس، *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*، ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی، ویرایش حسین پاینده، نگاه امروز؛ حکایت قلم نوین، تهران ۱۳۸۷.

تقدّسی، حمید، *مبانی روان‌کاوی فروید*، کتاب سبز، تهران ۱۳۹۷.

جزایری، علیرضا، *فروید بنیان‌گذار روان‌کاوی*، با همکاری علی سینارحیمی، دانژه، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۷.
جونز، آلفرد ارنست و رولان دالبی‌یز، *فروید و اصول روان‌کاوی* (با فرهنگی از اصطلاحات عمومی و فرهنگی از اصطلاحات پسیکانالیز به آلمانی، فرانسه و انگلیسی و فارسی)، ترجمه و تحشیه هاشم رضی، آسیا، تهران ۱۳۵۰.

حنیف، محمد، *جنگ از سه دیدگاه* (نقد و بررسی بیست رمان و داستان بلند جنگ)، صریر، تهران ۱۳۸۶.
راه درخشان، محمد، «ترس و شخصیت فردی-اجتماعی»، *سمرقند*، ش ۱۳ و ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۸۵-۱۹۲.

رایکم، ریچارد ام، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه مهرداد فیروزبخت، ارسباران، تهران ۱۳۸۷.
سادوک، بنیامین جیمز و ویرجینیا آلکوت سادوک، *خلاصه روان‌پزشکی* (علوم رفتاری/ روان‌پزشکی بالینی)، ج ۳، ترجمه حسن رفیعی و فرزین رضاعی، ارجمند، تهران ۱۳۸۶.
شاریه، ژان پل، *فروید: ناخودآگاه و روان‌کاوی*، ترجمه و اقتباس سیدعلی محدّث، نشر نکته، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۰.

شولتز، دوان بی و سیدنی الن شولتز، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، ویرایش، چاپ بیست و دوم، تهران ۱۳۹۱.

عطّاری، عباس و رضا باقریان، *عوارض روانی ناشی از جنگ* (P.T.S.D) [پی. تی. اس. دی.]، بهار اصفهان، اصفهان ۱۳۷۰.

غفّارزادگان، داوود، *فال خون*، شرکت انتشارات سوره مهر، تهران ۱۳۸۵.

فروید، زیگموند، *مکانیزم‌های دفاع روانی*، ترجمه سیدحسین گوهری‌راد و محمد جوادی، رادمهر، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۸.

کریمی، یوسف، *روان‌شناسی شخصیت*، ویرایش، تهران ۱۳۸۸.

گرین، کیت و جیل لیبهان، *درس‌نامه نظریه و نقد ادبی*، ترجمه لیلا بهرانی محمدی و دیگران، روزنگار، تهران ۱۳۸۳.

لان‌دین، رابرت ویلیام، *نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی* (تاریخ و مکتب‌های روان‌شناسی)، ترجمه سیدیحیی موسوی، ویرایش، تهران ۱۳۷۸.

محمدپور، احمد، «خودکشی پدیده‌ای اجتماعی و چندبُعدی»، در *مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران*، ج ۴، آگه، تهران ۱۳۸۱.

یونگ، کارل گوستاو، *رؤیاهما*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، کاروان، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۵.

Bond, M & J Perry, *Long-Term Changes in Defense styles with Psychodynamicpsycho the Ropy for Deperrive, Anxiety And Peronality Disorders* Am j Psychiatry 2004.

Gramer, p, *The Development of Defens Mechanisms* (Theory Reseach And Assesment, spring-Verlag), New York 1991.

